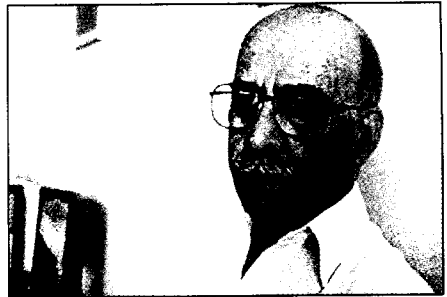


از گوشه و کنار

علی اصغر حداد: فرهنگ هم خصوصی سازی و به اهلش سپرده شود

این مترجم پیشکسوت در گفت‌وگویی با خبرنگار بخش ادب خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، که در محل این خبرگزاری انجام شد، درباره ارزیابی‌اش از راه‌اندازی مرکزی برای ترجمه گفت: وقتی از ساماندهی ترجمه کتاب می‌شنویم، در وهله اول، یک کنترل دیگر



به ذهن‌مان متبادر می‌شود و این‌که بیش از حد کنترل می‌شویم، بویژه اگر این امر بخواهد از طرف دولت باشد. حالا که صحبت از خصوصی‌سازی است، اگر فرهنگ هم هرچه بیش‌تر خصوصی‌سازی و به اهالی خودش سپرده شود، بازدهی‌اش بهتر است و مقاصد کلی کشور هم بهتر تأمین می‌شود. حداد همچنین درباره ممیزی کتاب عنوان کرد: بخش ممیزی کتاب از مقولات پیچیده ادبیات امروزی ماست. باید این‌طور مطرح کنیم که ادبیات را مقولتا یا منز می‌دانند یا نه. آیا به صورت عام آن‌را پدیده‌ای مثبت، سالم و ضروری برای جامعه‌مان می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ در وهله اول، این باید روشن شود. الآن وضعیت ادبیات طوری شده که اول باید سلامت‌ش را اثبات کند. او افزود: به ادبیات نباید با این دیدگاه نگاه کرد که می‌خواهد کسی را گمراه کند؛ ادبیات کسی را گمراه نمی‌کند. منکر نمی‌شوم که کارهای گمراه‌کننده هم وجود دارد، آن‌ها ادبیات نیستند. این اگر مشخص شود که ادبیات فی‌نفسه پدیده‌ی سالمی است و اگر در برخی آثار صفحه‌هایی هم هست، باید با این دید برخورد شود که منظور آن سطرها ابتذال نبوده است و به ادبیات به شکل پورنو نگاه نکنند؛ چون به آن هیچ ربطی ندارد. حتی در آثاری هم که چیزهایی هست که ظاهر قضیه این‌طور نشان داده می‌شود؛ اما در باطن نیست. نمی‌گویم ممیزی مطلقا باید حذف شود. ما می‌دانیم در چه کشوری زندگی می‌کنیم و کسی که از حذف صددرصدی ممیزی حرف می‌زند، با این حرفش فقط ممیزی را تقویت می‌کند. این مترجم همچنین گفت: پیشنهادم این است که با توجه به این‌که در میان ادبای امروزی اشخاصی هستند که به لحاظ علمی و ادبی پذیرفته‌شده‌اند، کمیته چندنفره‌ای از آن‌ها تشکیل شود؛ نه به عنوان کارمند وزارت ارشاد؛

بلکه به عنوان کسانی که هم کتاب و هم ادبیات را می‌شناسند. این کمیته از قبل بگوید اصلاً این کتاب‌ها ترجمه شوند یا نشوند. اثر ادبی برای تبلیغ ابتدال نوشته نمیشود. به گمان من، ممیزی باید باشد؛ اما ممیزی که ادبای ممنکت در آن دست داشته باشند و به یک کار اداری تبدیل نشود که بخواهند با برداشتن لغاتی، متنی را مثنه کنند، که چنین آثاری مطلقاً چاپ نشود، بهتر است. در مجموع، اگر چنین کمیته‌ای نباشد، ادبیات لطمه می‌خورد و روحیه‌ی کاسبکارانه اشاعه پیدا می‌کند. نمی‌گویم آن کمیته دقیقاً مشخص کند؛ بلکه بگوید یک‌سری آثار صددرصد سالم هستند. اگر ۴۰ درصد اثر در ممیزی عوض شود؛ پس ترجمه نشود، بهتر است... در ایران نه فقط در عرصه ادبیات، که در همه‌ی هنرها، این‌گونه است. این مقوله‌ها بهتر است ساماندهی شوند؛ اما نه از طریق دولت. خصوصی‌سازی در همه‌ی عرصه‌ها از جمله ادبیات باید عمل شود و ممیزی امر اداری نباید باشد که وقتی من وزیر می‌آیم، گروه جدیدی بیاید و وقتی رفتم، گروه بعدی. ادبیات همان است که قبلاً بوده و سیاست نیست که بشود با آن این‌گونه بازی کرد.

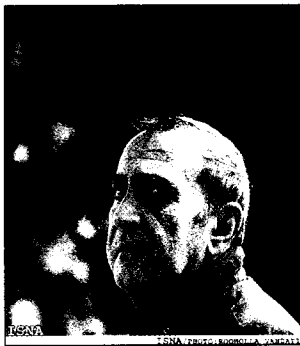
علی‌اصغر حداد درباره‌ی جایگاه اهل قلم نیز گفت: اهل قلم ما از عصر مشروطه تا به امروز، خودش را خیلی سیاسی می‌داند؛ در حالی که اصلاً این‌طور نیست. آن‌ها معمولاً خیال می‌کنند که خیلی سیاسی هستند و هر یک خطی که بنویسند، تأثیر عظیمی در جامعه دارد و این‌قدر این را باور کرده‌اند که متأسفانه به دولتی‌ها هم این را باور داده‌اند و آن‌ها هم این‌قدر مواظب اهل قلم هستند؛ برای این‌که خیال می‌کنند این‌ها آدم‌های خیلی مهمی هستند؛ در حالی که اصلاً این‌طور نیست و اهل قلم تأثیر آن‌چنانی ندارند، و اگر بدانند که خیلی مهم نیستند، به نفع‌شان است. از سوی دیگر، جامعه یا دولتمردان چقدر به اهل قلم اجازه می‌دهند در حاشیه‌ی این سیاست به مقوله‌های اجتماعی پردازند، که در این مقوله‌ها صاحب‌نظرترند. به صاحب‌نظر بودن اهل قلم در این حوزه‌ها هیچ بهایی داده نمی‌شود و اگر هم داده شود، جلوی‌ش گرفته می‌شود. اهل قلم در جامعه‌ی امروز ایرانی هیچ محلی از اعراب ندارند. یک آدم عادی شاید بیشتر از آن‌ها اهمیت داشته باشد. می‌گویند اهل قلم باید سالم بودن خود را اثبات کند و می‌دانم موفق نمی‌شود ثابت کند.

این مترجم درباره‌ی ضرورت بازترجمه آثار کلاسیک، گفت: این بازبینی خوب است؛ به شرط این‌که اهلش به سراغ این کار برود. کسانی که می‌توانند آثار خوب کلاسیک جهانی را به فارسی برگردانند، تعدادشان همان ۱۰، ۱۵ نفری است که بوده‌اند، آن‌هم در سه زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی، که بیشتر ترجمه صورت می‌گیرد. حداد سپس عنوان کرد: گمان نکنم مترجم خوب بیشتر از ۱۰ نفر در هر کدام از این زبان‌ها داشته باشیم؛ افرادی

که امتحان‌شان را هم پس داده‌اند. اگر این‌ها به سراغ آن ترجمه‌ها بروند، بسیار بجاست؛ چون فن و هنر ترجمه در ۳۰ ساله‌ی اخیر در ایران، تحول عظیمی داشته و کیفیت ترجمه‌ی مترجمان پیشکسوت هم به لحاظ ماهوی بهتر شده است؛ پس بله ضرورت دارد. حداد همچنین درباره‌ی شعر، گفت: شعر می‌خوانم. سعدی را خیلی دوست دارم، گاهی بیش‌تر از حافظ. هروقت مولوی گوش می‌کنم یا می‌خوانم، بویژه غزلیاتش را، شگفت‌زده می‌شوم و در شاعران معاصر، سایه را می‌گذارم روی سرم و خیلی دوستش دارم. شفیع کلکنی، بخصوص کارهای تحقیقی‌اش، عالی است. شعر احمدرضا احمدی را هم درک نمی‌کنم. این مترجم از ترجمه‌ی داستان «بازگشت قبیله‌ی گمشده» آنا زگرس در مجموعه «نامری» که شامل ۴۵ داستان کوتاه از ۲۶ نویسنده‌ی آلمانی‌زبان است، راضی است؛ چون عقیده دارد هم جنبه‌ی ادبی اثر مهم بوده و هم خودش را در ترجمه آزمایش کرده است. علی‌اصغر حداد متولد ۲۳ اسفندماه ۱۳۲۳ در قزوین است. ترجمه «یعقوب کذاب» یورک بکر اولین اثر منتشرشده اوست. «مرده‌ها جوان می‌مانند» آنا زگرس، «محاكمه» و «مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه کافکا» از فرانتس کافکا، نمایش‌نامه‌های «کاسپر» و «دشنام به تماشاگر» پیتر هانتکه و «بودنبروک‌ها»ی توماس مان، برخی دیگر از ترجمه‌های او هستند.

همراه ترجمه‌ای تازه،

نخستین مجموعه داستان بهمن فرزانه در راه است



بهمن فرزانه همراه با انتشار اولین مجموعه داستانش با نام «بچه‌های اقدس طلا»، ترجمه «توسری‌خور» کابریله دانونریو را منتشر می‌کند. به گزارش خبرنگار بخش کتاب خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، «بچه‌های اقدس طلا» به گفته‌ی فرزانه، هشت داستان با موضوعات مختلف اجتماعی و عاشقانه است که از سوی نشر ثالث منتشر خواهد شد. این مترجم که پیش‌تر نیز رمان «چرکنویس» را منتشر کرده، همچنین ترجمه «توسری‌خور» کابریله دانونریو را به پایان رسانده و آن را به نشر کتاب پنجره سپرده است. از سوی دیگر، رمان «در لبه پرتگاه» از گراتزیا دلدا با ترجمه‌ی فرزانه به تازگی از سوی نشر ثالث منتشر شده است. از این مترجم همچنین رمان «کیوترها و بازها»ی این نویسنده از سوی نشر یادشده منتشر خواهد شد. فرزانه پیش‌تر، رمان‌های «چشم‌های سیمونه»، «راز مرد گوشه‌گیر»، «وسوسه»، «حریق در باغ زیتون»،

«خاکستر»، «رقص گردنبند» و «راه خطا» را از دلدا ترجمه کرده است. مجموعه داستان «چشمان سگ آبی» اثر گابریل گارسیا مارکز اثر دیگری است که فرزانه آن را به نشر ثالث سپرده است. همچنین بعد از انتشار «شش شخصیت در جست‌وجوی نویسنده» نوشته‌ی لوییجی پیراندلو، بهمن فرزانه ۱۰ نمایشنامه‌ی دیگر این نویسنده و نمایشنامه‌نویس را به فارسی برگردانده و برای انتشار به نشر کتاب پنجره سپرده است.

همراه ترجمه‌ی رمانی از استر منتشر شد: ترجمه‌ی خجسته کیهان از داستان‌های تخیلی نویسندگان معاصر

به همراه انتشار «معما»، ترجمه داستان‌های تخیلی از نویسندگان معاصر، کتاب دیگری از پل استر با نام «موسیقی شانس» با ترجمه خجسته کیهان منتشر شد. به گزارش خبرنگار بخش کتاب خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، مجموعه‌ی داستان «معما» شامل ۱۲ داستان از هشت نویسنده‌ی معاصر است. در این مجموعه، داستان‌هایی از گابریل گارسیا مارکز، مارگریت یورسنار، ریموند بردبری، تی. سی. بویل، اچ. جی. ولز، دینو بوزاتی، کاترین مانسفیلد و ولادیمیر ناباکوف آمده است. این اثر در شمارگان دوهزار نسخه به تازگی از سوی نشر کتابسرای نیک منتشر شده است. از سوی دیگر، به قلم این مترجم، «موسیقی شانس» اثر پل استر که در زمان انتشار جایزه بهترین رمان خارجی را در فرانسه از آن خود کرد، به تازگی از سوی نشر افق منتشر شده است. به گفته‌ی کیهان، این اثر مثل بیش‌تر کارهای استر درباره تصادف و شانس است و نشان می‌دهد که یک آشنایی تصادفی چگونه زندگی یک آدم را دگرگون می‌کند.

همچنین «دختری از پرو» نوشته یوسا با ترجمه کیهان از سوی نشر کتاب پارسه منتشر خواهد شد. این مترجم ترجمه‌آخرین رمان پل استر را هم با عنوان «مردی در تاریکی» برای انتشار به نشر افق داده که در انتظار دریافت مجوز انتشار است. این اثر داستان پیرمردی است که دچار بی‌خوابی شده و در این بی‌خوابی‌های شبانه‌ی خود به کشف چیزهای تازه‌ای از اطرافش می‌رسد. کتاب در واقع رمانی ضدجنگ است که استر در آن به موضوعات مختلفی چون حادثه ۱۱ سپتامبر، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و جنگ‌های داخلی این کشور اشاره کرده است، که در پایان به گروگان‌گیری می‌رسیم. خجسته کیهان پیش‌تر، «دیوانگی در بروکلین»، «هیولا»، «ارواح»، «شب پیشگویی»، «کشور آخرین‌ها» و «شهر شیشه‌یی» را از پل استر به فارسی ترجمه کرده است.

صالح حسینی: ترجمه‌ای که دیگران نفهمند، هنر شده است!



صالح حسینی با بیان این‌که اکثر ترجمه‌های ادبی امروز ماشینی شده‌اند، گفت: ترجمه‌ای که دیگران نفهمند، امروز خودش هنر شده است. این مترجم و استاد دانشگاه در گفت‌وگویی با خبرنگار بخش ادب خبرگزاری دانشجویان

ایران (ایسنا) که در محل این خبرگزاری انجام شد، از مسائل امروز ترجمه و دغدغه‌های حرفه‌اش سخن گفت. صالح حسینی درباره نگاهش به وضعیت ترجمه امروز و دغدغه‌ای که بین دو نسل مترجم ادبی در ایران وجود دارد، توضیح داد: بین نسلی که خودم هم جزو شان هستم، با نسلی که امروز کار می‌کند، تفاوت ماهوی است. تا مترجم زبان فارسی را خوب بلد نباشد؛ یعنی به نظم و نثر هزارساله‌ی فارسی مسلط نباشد و فرهنگ عامیانه را نشناسد، ترجمه خوب از آب در نمی‌آید. در حال حاضر، با استثناهایی، به نظر می‌رسد که اکثر ترجمه‌ها حالت ماشینی دارند.

حسینی در ادامه سخنانش با اشاره به تغییرات زبان فارسی در ترجمه و رابطه این دو اظهار کرد: زبان فارسی در بعضی ترجمه‌هایی که امروز می‌شود، خیلی الکن است، که این گاهی تقصیر مترجم است. در ترجمه‌های غیر رمان، نقد ادبی و تئوری جدید شاید به دلیل این‌که ما هنوز واژگانی برای این نظریه‌ها پیدا نکرده‌ایم، ترجمه برایمان این‌قدر سخت می‌شود و حتی گاهی خودم هم که این ترجمه‌ها را می‌بینم، نمی‌دانم چه گفته‌اند و منظور نویسنده را اصلاً نمی‌فهمم. در نسل پیشکسوت ترجمه، این موضوع و شأنیت زبان فارسی رعایت می‌شد و می‌شود و این تسلط وجود دارد. او افزود: مشکل نقد ما این است که به جای نقد اثر می‌رویم سراغ تسویه حساب شخصی. باید یاد بگیریم که اثر را نقد کنیم و خود آن طرف مورد انتقاد هم باید سعه صدر داشته باشد و بتواند بپذیرد؛ ولی هنوز در جامعه ما این موضوع جا نیافتاده و آن‌هایی که اسم و رسمی هم دارند، اگر بخواهیم درباره‌شان حرفی بزنیم و نقدی کنیم، چنان جار و جنجال راه می‌اندازند که طرف نقاد مات و مبهوت می‌ماند. صالح حسینی اضافه کرد: درباره برخی شخصیت‌های ادبی این اتفاق افتاده است. ما می‌خواهیم با بدترین شیوه و حربه جلو بیایم و شخص را منکوب کنیم که

حتی نفس هم نکشد و این خیلی بد است. جوری باشد که اگر اثری نقد می‌شود، خالق آن با سعه صدر بپذیرد، بلکه باب نقد در این مملکت باز شود. به نظرم، دوستان پیشکسوت ادبیات نگذاشته‌اند باب نقد باز شود و الآن که تئوری‌های نقد جدید وارد می‌شوند، ما زبان ترجمه‌شان را نداریم.

مترجم «برادران کارامازوف» داستایوفسکی سپس درباره بازبینی ترجمه‌ها در طول سال‌های مختلف، با تأکید بر آگاهی نسل دیروز و امروز ترجمه از تئوری‌های تازه، خاطرنشان کرد: برای این موضوع باید چاره‌اندیشی کنیم. زبان ترجمه نسل امروز برای ترجمه این تئوری‌ها الکن است؛ چون غیر از مسأله معادل‌ها، خود متن روان نیست و مشکل است. به عنوان نمونه، مفهوم ساختارشکنی که ژاک دریدا مطرح کرده، به نظرم، منظورش این نبوده که ما برداشت کرده‌ایم.

او همچنین درباره شیوه ترجمه گفت: قبلاً وفاداری به متن معنای دیگری داشت و حالا معنای دیگری دارد. این‌طور نیست که لازم باشد ساختار زبان متن اصلی را منتقل کنیم. بار اول که در سال ۱۳۶۲، «لرد جیم» جوزف کنراد را به فارسی برگرداندم، فکر کردم وفاداری به متن این است که من عین همان ساختار را وارد زبان فارسی کنم. وقتی ترجمه چاپ شد، دیدم یک چیز الکن غیرقابل فهم شده که خودم هم شرمند شدم و سال‌ها بعد، به گمانم، سال ۷۵ بود که دوباره آنرا ترجمه کردم و هوشنگ گلشیری که آن موقع زنده بود مرا در این کار همراهی کرد.

مترجم «به‌سوی فانوس دریایی» ویرجینیا وولف درباره دغدغه‌اش در امر ترجمه یادآور شد: برای برخی واژه‌ها مدت‌ها می‌نشینم و این‌طور نیست که صفحه سیاه کنم. سعی می‌کنم در ترجمه، از زبان فارسی حراست کنم و به گمانم، وظیفه‌ی اصلی من این است ولی گاهی همه این‌گونه احساس نمی‌کنند. آنهایی که سریع ترجمه می‌کنند، فکر نمی‌کنم دغدغه‌شان این باشد. ترجمه مثل نوشتن و خنق کردن است و در لحظات خاص اتفاق می‌افتد؛ مگر این‌که ماشینی ترجمه کنیم که در این صورت دیگر دغدغه ما اصلاً زبان فارسی نیست. مثلاً یکی از مترجم‌های معاصر به تمام آثار بزرگ ادبی جهان دستبرد زده است. مگر می‌شود به این روش ترجمه کرد؟ مگر می‌شود «بهشت گم‌شده» میلتون را به این راحتی ترجمه کرد؟ ولی این مترجم ترجمه کرده؛ چرا؟ چون اصلاً دغدغه‌اش زبان فارسی نیست. یا «کمدی الهی» دانته را، ما نمی‌دانیم شاید او قدرت مافوق طبیعی دارد. می‌گوید بین ۲۰ تا ۲۵ صفحه در طول روز ترجمه می‌کند. از این نظر باید گفت خوش به حالش. او در ادامه اضافه کرد: سعی می‌کنم دقیق ترجمه کنم و یقین حاصل کنم که ترجمه من با

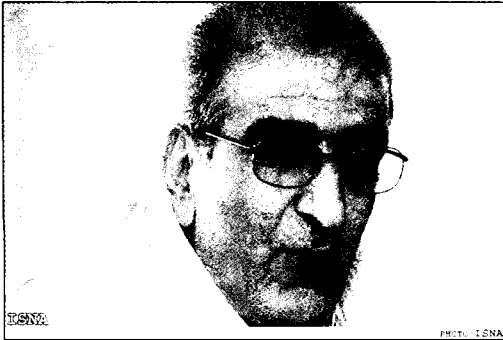
آنچه در ذهن نویسنده می‌گذرد، یکی است. شاید بتوان اسمش را یک خلق مجدد گذاشت. اما وفاداری به زبان فارسی هم خیلی مهم است. شاملو می‌گوید. من به سراغ زبان همین‌طوری نمی‌روم. وادی مقدسی است. زبان فارسی عشق ماست

صالح حسینی همچنین درباره ترجمه‌های ادبی امروز می‌گوید: هم خونند هم اشکال دارند. جاهایی که زبان فارسی مترجم خوب بوده، ترجمه هم خوب شده است. البته فقط تسنط به زبان فارسی را دخیل نمی‌دانم؛ چون همین الآن مترجمی هم داریم که زبان فارسی و عامیانه‌دانی‌اش رشک‌انگیز است؛ اما جاهایی هم هست که زبان انگلیسی را متوجه نمی‌شود و خیلی بد ترجمه می‌کند و افتضاح. جاهایی را که زبان انگلیسی پیچ‌وتاب دارد، متوجه نمی‌شود؛ ولی این موضوع را فارسی‌دانی و زبان عامیانه‌دانی‌اش جبران می‌کند، که یکی از بی‌نظیرهاست.

حسینی سپس درباره‌ی الگو داشتن در ترجمه سخن گفت و توضیح داد: ترجمه یک کار عملی است. در خلال ترجمه، مترجم به تدریج، سبک، زبان و شیوه پیدا می‌کند. زنده‌یاد محمدعلی صفریان در سال ۵۲، «دل تاریکی» و «جوانی» جوزف کنراد را ترجمه کرد و بعد من در سال ۶۵، نقدی بر ترجمه او نوشتم و خودم هم اقدام به ترجمه «دل تاریکی» کردم؛ چون این اثر را دوست داشتم و به نظرم کتابی است که مثل شعر نوشته شده و اگر یک کلمه‌اش در ترجمه خراب شود، همه ترجمه تحت تاثیر قرار می‌گیرد و این موضوع را مترجم قبلی متوجه نشده بود و من دقتم را روی آن گذاشتم. در حال حاضر هم مدت دو سال است که جلو چاپ سومش را گرفته‌اند و نمی‌گذارند منتشر شود، که نمی‌دانم چرا؛ در حالی‌که این اثر ضدامپریالیسی و ضداستعمار است و هم‌اکنون جزو کتاب‌های درسی دانشگاه هم هست.

صالح حسینی همچنین درباره علاقه‌اش به شعر گفت: زمانی کل شعر معاصر را حفظ بودم. «صدای پای آب» و «مسافر» سهراب سپهری و یا «قصه دخترای نهنه دریا» یا «پریا»ی احمد شاملو را می‌خواندم. سهراب سپهری را دوست دارم و احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد هم شعرهای خوبی دارند. از غزل‌سرایان معاصر حسین منزوی به نظرم غزلش خیلی تازه و فوق‌العاده است و او را به دیگر غزل‌سرایان معاصر ترجیح می‌دهم. حافظ، مولانا، سعدی و فردوسی هم که جای خود را دارند. البته به خاطر ترجمه جدیدم، چندین بار فردوسی را خواندم و تعبیرش خیلی کم‌کم کرد.

پشت درخت توت : احمد پوری دومین رمانش را منتشر می کند



احمد پوری دومین رمانش را با نام «پشت درخت توت» منتشر می کند. به گزارش خبرنگار بخش کتاب خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این مترجم که چندی پیش، نخستین رمانش را با عنوان «دو قدم اینور خط» منتشر کرده است، دومین رمانش را در

مراحل پایانی نگارش دارد؛ اما فعلا ترجیح می دهد درباره موضوع آن حرفی نزند. پوری از سوی دیگر، ترجمه مجموعه شعری را از نرودا با عنوان «راستی چرا» به نشر چشمه سپرده است. این مجموعه منتخبی از قصیده های نروداست که برای اشیا از جمله: در، دیوار، میز، پیژامه و... سروده است. به گفته مترجم، این شعرها که تاکنون به فارسی ترجمه نشده اند، سروده های بسیار جالبی از نرودا به شمار می روند. همچنین به تازگی، چاپ هجدهم «هوا را از من بگیر خنده ات را نه» از پابو نرودا و چاپ دهم «تو را دوست دارم چون نان و نمک» ناظم حکمت با ترجمه پوری منتشر شده اند. شعرهای عاشقانه شاعران بزرگ جهان، و «دنیا را گشتم بدون تو» از آثار ناظم حکمت: «همه چیز راز است» یانپس ریتسوس: «در بندر آبی چشمانت» نزار قبانی: «عنکبوت و مگس» هویت: «مرغ عشق میان دندان های تو» از فدریکو گارسیا لورکا؛ و «حاضرهای در درونم هست» سروده ی آنا آخمتاوا، از ترجمه های منتشر شده احمد پوری هستند.

ترجمه فرزانه طاهری را از «خانم دالووی» می خوانیم

«خانم دالووی» وولف یکی از آثار مهم و تأثیرگذار بر ادبیات قرن بیستم بوده است. روایت های این رمان، در خاطرات گذشته ی شخصیت ها دور می زند که در یک روز از ماه ژوئن سال ۱۹۲۳ به یادشان می آید. طاهری ترجمه این اثر را به پایان رسانده و آن را به انتشارات نیلوفر سپرده است. رمان «عطش آمریکایی» ریچارد رایت با ترجمه طاهری نیز به گفته مترجم، بیش از دو سال است که در انتظار دریافت مجوز انتشار است و اصلاحات خواسته شده روی آن اعمال و دوباره برای دریافت مجوز انتشار ارسال



شده است. به گفته طاهری، این اثر جلد دوم زندگی‌نامه این نویسنده است که جلد اول آن با نام «پسرک سیاه» سال‌ها پیش در ایران منتشر شده است. رمان «عطش آمریکایی» در واقع تجربه‌ی رایت با حزب کمونیست آمریکا است که با مقدمه مفصل مترجم همراه است. این رمان با ترجمه طاهری سال ۶۴ منتشر شده بود، که پس از بازبینی توسط مترجم برای دریافت مجوز انتشار ارائه شده است. از فرزانه طاهری پیش‌تر، ترجمه‌هایی به چاپ رسیده، که تعدادی از آن‌ها عبارتند از: مسخ (رمان، فرانتس کافکا + درباره‌ی مسخ، نقد و بررسی، ولادیمیر ناباکوف)، عناصر داستان (رابرت اسکولز)، مردی دیگر (مصاحبه با گراهام گرین)، قتل در خانه‌ی کشیش (آگاتا کریستی)، کلیسای جامع (ریموند کارور)، درس‌هایی درباره‌ی ادبیات روس (ولادیمیر ناباکوف)، طلاق از دید فرزند (ایوت والچاک)، بیمار یا بیمارنا (فلدمن و دیگران)، طراحی شهرها (ادموند بیکن)، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران (همایون کاتوزیان)، داستان کوتاه: از مجموعه مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری (یان ریدو)، مبانی نقد ادبی (ویلفرد گرین و دیگران)، معمای آقای ریپلی (پاتریشیا های اسمیت) و درباره‌ی عکاسی (سوزان سانتاک).

سعید فیروزآبادی کتابی درباره ترجمه چاپ می‌کند

سعید فیروزآبادی کتابی درباره‌ی ترجمه منتشر می‌کند. به گزارش خبرنگار بخش کتاب خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این مترجم پس از سال‌ها تجربه‌اندوزی در حوزه ترجمه، چنان‌چه خود بر این نکته تأکید دارد، اثر تألیفی‌اش در حوزه‌ی فن ترجمه را با نام «پانزده گفتار در باب ترجمه» منتشر خواهد کرد. این اثر که از سوی انتشارات پارسه به چاپ خواهد رسید، در هشت گفتار از نظریه‌های ترجمه سخن می‌گوید و هفت گفتار دیگر سعی در تبیین فنون ترجمه دارد. فیروزآبادی همچنین از انتشار تفسیری بر آثار نیچه با نام «این است نیچه» نوشته‌ی گونتر شولته و همچنین از تجدیدچاپ ترجمه‌هایش از نیچه و آنه‌ماری شیمل خبر داد. او از اقبال مخاطبان به ترجمه‌هایش از آثار نیچه خرسند است و تجدید چاپ ترجمه‌ها را نشان از اعتماد مخاطب به کارش می‌داند و می‌گوید: به تازگی، کتاب‌های «دجال»، «انسانی بسیار انسانی» و «آواره و سایه‌اش» از نیچه توسط انتشارات جامی به چاپ دوم رسیده‌اند و کتاب «انجیل پنجم» نوشته‌ی پتر اسلوتر دایک هم که قرار بود به صورت کتاب مستقلی منتشر شود، در پایان کتاب «دجال» نیچه آمده است. همچنین ترجمه‌ی او از دیگر کتاب این اندیشمند آلمانی‌زبان با نام «این است انسان» برای نوبت سوم از سوی نشر یادشده منتشر شده است. □